

یک فرار از زندان واقعی

نگاهی به فیلم «حفره» اثر ژاک بکر



رضا صائمی

خبرنگار گروه فرهنگ

اگر علاقه‌مند به ژانر فرار از زندان باشید حتماً از تماشای فیلم «حفره» اثر ژاک بکر لذت بردید و اگر آن را ندیدید، تماشای آن را از دست ندهید. ترازوی اینجاست که ژاک بکر بعد از ساخت این اثر از دنیا رفت، پسرش آن را به نمایش درآورد و خود او هیچ‌گاه موفق به دیدنش نشد. داستان فیلم که از ماجرای واقعی در زندان سانتی بر گرفته شده، در لوکیشن‌های بسیار بسته می‌گذرد و درباره نقشه چند زندانی برای گریز از زندان است. چند زندانی با مجازات‌های سنگین و حبس طولانی که در یک زندان با تدابیر امنیتی شدید زندانی هستند، تصمیم به فرار می‌گیرند. پس از مدت‌زمان طولانی برای شناسایی مسیر و برنامه‌ریزی برای حفر تونل، ورود یک هم‌سلولی جدید که ظاهر جرم سنگینی هم ندارد، برنامه آنها را به هم می‌ریزد. پس از آن که آنها مجبور می‌شوند نقشه فرار را به زندانی جدید بگویند، کندن بخشی از کف سلول را برای ایجاد حفره‌ای به‌سوی کانال فاضلاب شهری شروع می‌کنند. فیلم با معرفی یکی از شخصیت‌های اصلی داستان شروع می‌شود، او از طریق لنز دوربین سوپرکتیو با مخاطب صحبت می‌کند و ضمن تعریف خودش، زاویه روایت فیلم را به بکر می‌سپارد تا مابقی داستان را او تعریف کند، یک زاویه روایت از دیدگاه سوم‌شخص (کارگردان) که کمتر در فیلم‌های تاریخ سینما به این وضوح دیده می‌شود. «حفره» جدی‌ترین و مؤثرترین فیلم فرار از زندان است. ممکن است از آن فرار از زندان‌های پر از آکشنی که آدم معمولاً انتظارش را دارد، نباشد. اما فیلم بسیار جدی، عمیق و مؤثری است. در اولین مواجهه با گروه منظرمان، شخصیت‌ها به‌سرعت معرفی و پردازش می‌شوند. هر کدام از این پنج نفر دارای یک خصوصیتی می‌باشند که بکر در معرفی آنها فوق‌العاده کار کرده است. خوب پرداختن به شخصیت‌ها باعث همراهی مخاطب با این گروه می‌شود و این همراهی تا پایان فیلم ادامه دارد. نکته برجسته دیگر در این اثر، قاب‌بندی درست است، دوربین به‌موقع لانگ‌شات می‌گیرد که ساختن مکان در این قاب بسیار درست کار می‌کند، اکثر نماها مدیوم‌شات هستند، اما فیلم چند کلوزآپ به‌موقع دارد که بی‌ظنیر هستند، برای مثال در صحنه ریختن دیوار تونل روی «میشل کنستانت» یک کلوزآپ از چهره او می‌گیرد که تماماً حس وحشت را منتقل می‌کند. حتی بعد از بارها دیدن هم این حس دست‌افتنی است. بکر در تمام مدت فیلم از موسیقی متن استفاده نکرده و جای خالی آن را با استفاده درست از افکت‌ها پر کرده است، استفاده‌ای که نه تنها ضربه‌ای به اثر نرود بلکه باعث شده که تأثیر آن از موسیقی هم بهتر شود، برای مثال صدای فریاد گاسپار «مارک میشل» در سکانس انتهایی فیلم. افکت در این سکانس تبدیل به فرم می‌شود و حس مدنظر از پس آن به مخاطب منتقل می‌شود. چندین منتقد این فیلم را نمونه بارزی دانسته‌اند برای سینمای نئورالیست فرانسه! چراکه فیلم تمی مستندگونه دارد، زندگی زندانی‌ها را در کنار موضوع فرار به تصویر می‌کشد و همین موضوع به باورپذیری مخاطب هم کمک شایانی می‌کند. در واقع آخرین فیلم بکر، براساس ماجرای واقعی، اثری سرد و تکان‌دهنده از رابطه‌های انسانی در یک سلول زندان است. سبک مستندگونه فیلم، بدون تمامی عناصر نمایش-مثل موسیقی -مضمون اعتماد و خیانت را بسیار مؤثر از کار در می‌آورد. صحنه‌های مربوط به کندن تونل -در آن سیاهی مطلق با نما -صحنه‌های طولانی بسیار دیدنی‌ای هستند. قهرمان قصه، به‌مراتب تأثیرگذارتر از یک محکوم به مرگ، فرار کرده است (روبر برسون، ۱۹۵۶) که اغلب با آن مقایسه می‌شود. همچنین بسیاری از بازیگران فیلم، غیرحرفه‌ای هستند. پسرش، ژان (کارگردان نامدار سال‌های بعدی)، پس از مرگ او فیلم را کامل کرد.

نقاط جهان، ورزشکاران خود را در این دوره از بازی‌ها شرکت ندهد. به همین دلیل در این دوره از بازی‌ها نتنها ورزشکاران، مربیان و سرپرستان، بلکه داوران دعوت‌شده نیز حضور نیافتند. اتحاد جماهیر شوروی و برخی از متحدان آن در بلوک شرق نیز، المپیک ۱۹۸۴ را تحریم کردند. جمهوری خلق چین اما برای اولین بار با هیئت‌ورزشی خود در المپیک حاضر شد. در مجموع این رقابت‌ها با حضور ۱۴۰ کشور جهان و در ۲۳ رشته ورزشی برگزار شد؛ امری که نشان می‌داد آمریکایی‌ها در تحریم، مؤثرتر از روس‌ها عمل کرده‌اند.

ابراز وجود کشورهای جدید

بررسی تعداد کشورهای شرکت‌کننده در این رقابت بیانگر افزایش قابل ملاحظه تعداد کشورهاست. شمار شرکت‌کنندگان در المپیک از ۲۴۵ شرکت‌کننده در ۱۵ کشور جهان در سال ۱۸۹۶، به ۱۰۷۱۴ نفر از ۲۰۶ تیم ملی همراه با تیم‌های بی‌طرف و پناهنده رسید. بخشی از این امر به افزایش تعداد کشورهای جهان به‌خصوص پس از جنگ جهانی دوم و تمایل این کشورهای تازه استقلال‌یافته برای اظهار وجود جهانی مرتبط کرد. حتی پیش از این نیز ورزش و المپیک می‌توانست ابزاری مهم برای تحقق آرزوهای ملی باشد. نمونه‌ای قابل توجه از این امر امری توان در حضور هند در رقابت‌های المپیک حتی پیش از استقلال این کشور مشاهده کرد. این کشور مدال‌هایی نیز در این رقابت‌ها دریافت کرد و ستارگان هندی‌هاکی چونان قهرمانان ملی بازنمایی می‌شدند. سفر پرماجرایی تیم‌هاکی هند به لس آنجلس برای شرکت در المپیک ۱۹۳۲، خود قصه‌ای حماسی است که به اشتباه بیشتر هند و گاندی و پیام صلح‌آمیز آنان یاری رساند.

دیکتاتورها و المپیک

در عین اهمیت المپیک در روح صلح جهانی، نباید از سوءاستفاده دیکتاتورها از این رقابت‌ها نیز غافل ماند. رژیم‌های خودکامه می‌توانستند با اعزام ورزشکاران خود به این رقابت‌ها و به‌دست آوردن مدال، به جهان و ملت خود نشان بدهند که در وضعی مناسب به‌سر می‌برند. یکی از نخستین مواردی که در این زمینه می‌توان مثال زد، برگزاری مسابقات المپیک ۱۹۳۶ در آلمان تحت حکومت هیتلر است. در این رقابت‌ها یهودیان از رقابت محروم بودند و آلمان‌ها نیز می‌توانستند با انتخاب ورزشکارانی با چهره آریایی، برتری نژادی را در این زمینه به‌رخ بکشند. افزوناً این دوره، تنها دوره‌ای است که آلمان‌ها در آن به فخرمندی رسیدند. در همین دوره ماجرای دست ندادن هیتلر با جسی اوئنز، دوندۀ سیاهپوست آمریکایی، جنجال فراوانی در پی داشت. اوئنز البته بعدتر در این زمینه نوشت که هیتلر به او احترام گذاشته، اما رئیس جمهور وقت آمریکا حتی به او تلگرافی نیز نرود است. می‌دانیم که در آن دوران سیاهان در آمریکا تحت فشار و تبعیض بودند. زمانی نلسون ماندلا گفته بود: «ورزش با جوانان با زبان واحد حرف می‌زند، ورزش از همه دولت‌ها برای از میان برداشتن موانع نژادپرستانه، قدرتمندتر است.» شاید این سخن حرفی کلیشه‌ای به‌نظر برسد، اما کافی است محرومیت طولانی آفریقای جنوبی تحت حکومت رژیم آپارتاید از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۹۲ را به‌یاد بیاوریم تا درباریم که چرا ماندلا چنین اهمیتی برای ورزش قائل است. آفریقای جنوبی از دور هجدهم المپیک در توکیو تا دور بیست‌ونجم در بارسلون، اجازه حضور در رقابت‌ها را نداشت و پس از سقوط این رژیم بود که کمیته بین‌المللی المپیک این محرومیت را لغو کرد. دلیل این محرومیت، حذف نظام‌مند سیاهان و تبعیض نژادی آشکاری بود که در این کشور جریان داشت و باعث اعتراض سیاهان آفریقای جنوبی و بسیاری از ملل جهان شده بود. یکی دیگر از کشورهایی که به‌شدت روی موفقیت‌های المپیکی خود حساسیت داشت، رژیم اریش هونکر در جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی) بود. آن‌ها به استعدادیابی گسترده از کودکان در مدارس پرداختند و با توجه به کمبود حساسیت درباره دوپینگ، از داروهای استروئیدی برای تقویت ورزشکاران بهره گرفتند. نتیجه هم البته اعجاب‌برانگیز بود. برای نمونه در المپیک ۱۹۸۰ مسکو، آلمان شرقی ۴۷ مدال طلا دریافت کرد. با این همه این مدال‌ها نشانی از توسعه آن کشور نبود، کمابینکه یک‌دهه بعد نشانی از این کشور نبود.

می‌کند که خود بی‌ارتباط با همان مسئله «خودبیانگری» نیز نیست، زیرا برای برخی از مهاجران و حتی آنها که دست به مهاجرت‌های غیرقانونی می‌زنند، صورت‌بندی و تحقق رویاهای شخصی خود اهمیتی بسیار زیاد دارد؛ امری که در جهان غیرمدرن چندان محلی از اعراب داشت و ممکن بود فردی تمام عمر خود را بدون تصویری درباره سفر و مهاجرت به سایر مناطق و در محدوده جغرافیایی محدود زادگاه خود بگذراند. با توجه به این نکات است که از المپیک ۲۰۱۶ ریو مقرر شد که تیم پناهندگان نیز در بازی‌های المپیک تابستانی شرکت کند. هدف تیم پناهندگان، ارائه امید و نمایش مقاومت و توانایی‌های ورزشکارانی است که به‌دلیل جنگ، خشونت یا آزار و اذیت، کمبود امکانات و فشارهای مالی و سیاسی از خانه‌های خود آواره شده‌اند.

معروفیت از المپیک

تنش میان ناسیونالیسم و جهان‌وطنی در المپیک را باید از درچه‌هایی دیگر نیز به تماشای نشست. پیر دو کورتین، بنیان‌گذار فرانسوی بازی‌های المپیک امیدوار بود این رقابت‌ها مانع از وقوع جنگ شود. چنین اما نبود و به‌خاطر جنگ‌های جهانی اول و دوم، سه دوره از این مسابقات برگزار نشد. همچنین کشورهای پیروز جنگ جهانی اول مانع از حضور کشورهای مغلوب در المپیک ۱۹۲۰ شدند. گاه نیز برخی کشورها از حضور در این رقابت‌ها محروم می‌شوند، زیرا قواعد بین‌المللی را زیر پا گذاشته‌اند. برای نمونه در رقابت‌های ۲۰۲۴ فرانسه، روسیه و بلاروس به‌خاطر تهاجم به خاک اوکراین از حضور در پاریس محروم شدند. این البته به معنای حضورنداشتن ورزشکاران این دو کشور در رقابت‌ها نبود. آنها به‌شرط حمایت‌نکردن از جنگ و نداشتن ارتباطات نظامی، با عنوان ورزشکاران مستقل بی‌طرف (AIN) در المپیک شرکت کردند اما اجازه استفاده از پرچم یا نواختن سرود ملی را نداشتند و در جدول توزیع مدال‌ها هم نامی از کشورهای روسیه و بلاروس دیده نمی‌شد. این‌را شاید راهی برای موازنه‌های جهانی و ناسیونالیسم دانست.

تحریم المپیک

شرکت نکردن در المپیک به‌خصوص وقتی پای روس‌ها در میان باشد، بی‌سابقه نیست. شاخص‌ترین نمونه‌چنین مواردی را می‌توان در بازی‌های المپیک سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴ دید؛ دورانی که رقابت دو ابرقدرت بلوک‌های غرب و شرق در اوج خود بود. قرار بود رقابت‌های ۱۹۸۰ در مسکو برگزار شود. پیش از برگزاری رقابت‌ها ارتش شوروی به خاک افغانستان تهاجم کرد و با این عمل، آمریکا از تحریم این مسابقات دفاع کرد. این کشور محمدعلی کلی را به تائزانی، سنگال و نیجریه فرستاد تا آنها را با تحریم المپیک مسکو همراه کند. ماموریت کلی اما ناکام ماند و به نتیجه نرسید. برخی کشورهای دیگر چون ژاپن، چین، آلمان غربی، فیلیپین، آرژانتین و ایران اما عمل شوروی را محکوم کردند و در مسابقات شرکت نکردند. در انگلستان فدراسیون‌های اسب‌سواری، هاکی و فایررانی تصمیم به تحریم بازی‌ها گرفتند اما با این همه انگلستان ۱۷۰ ورزشکار به رقابت‌ها اعزام کرد. اسپانیا، ایتالیا، سوئد و ایسلند نیز در رقابت‌ها حضور پیدا کردند. در مجموع ۸۰ کشور در ۲۱ رشته به رقابت پرداختند.

این رقابت سیاسی اما به المپیک ۱۹۸۰ محدود نماند. در سال ۱۹۸۴ شهر لس آنجلس آمریکا میزبان رقابت‌ها بود. البته تهران نیز در کنار این شهر به این میزبانی علاقه داشت اما با وقوع انقلاب و تغییر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران، تهران پیشنهاد خود را پس گرفت. حتی فراتر از آن جمهوری اسلامی ایران، این المپیک را نیز تحریم کرد. در بیانیه ایران آمده بود، هیئت‌دولت جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفت به‌خاطر تجاوزهای آمریکا در بعضی از



بر لوح المپیک برزند. قرارگرفتن این رویداد در مرکز توجه رسانه‌های جمعی نیز باعث می‌شود که حتی منزوی‌ترین کشورهای جهان برنامه‌ریزی مفصلی برای حضور آبرومندانه در آن داشته باشند و بکوشند به هر نحوی شده، به جهان نشان بدهند که آنان نیز سری در میان سرهای جهانیان دارند. می‌دانیم که شعار رسمی المپیک چنین است: Citius, Altius, Fortius که معنایش می‌شود: «سریع‌تر، بالاتر، قوی‌تر». این شعار در وهله نخست به رقابت‌های عضلات و ذهن ورزشکاران معطوف است، اما در کنار این از شعاری غیررسمی نیز در زمینه المپیک سخن به میان می‌آید که مضمون آن با بحث ما تناسب بیشتری دارد: «مهم نیست که برنده شوی، مهم شرکت کردن است.»

المپیک، جهان وطنی یا ناسیونالیسم؟

المپیک در اصل بر ایده جهان‌وطنی صلح جهانی تأکید دارد و غرض از برگزاری آن، «قراردادن ورزش در خدمت شکوفایی هماهنگ نوع بشر، در ارتقای جامعه ایمن و علاقمند به حفظ مقام انسان» است. در این رقابت‌ها لاقدر شکل کنونی آن باید تمام تمایزهای نژادی، زبانی، طبقاتی، مذهبی، قومی و ملی کنار گذاشته شود و بهترین‌های ورزش پنج قاره در کنار یکدیگر به رقابت بپردازند. سابقه این رقابت‌ها به یونان باستان نسبت داده می‌شود. شرکت‌کنندگان آن مسابقات، البته مردانی ثروتمند بودند که وقت کافی برای ممارست در ورزش پیدا می‌کردند. این امر از این نظر، تناسبی با نظام برده‌داری حاکم بر یونان باستان و ارجحیت مردان آزاد در آن بر بیگانگان، بردگان و زنان داشت. در شکل نوین المپیک و متناسب با تحولات گسترده اجتماعی در جهان معاصر، اما تلاش بر آن است که چنین تمایزهایی در کار نباشد و هرکسی بتواند بنابه صلاحیت‌ها و توانایی‌های شخصی خود در این رقابت‌ها حضور پیدا کند.

با این همه می‌دانیم که در واقعیت، ناسیونالیسم نیز در این میان حضوری بنیادین دارد. نظم بین‌المللی جهان از پس قرارداد وستفالی در سال ۱۶۴۸، به‌مرور در ایده دولت-ملت خود را متجلی می‌سازد. افزوناً نهادها و جهانی چون جامعه ملل و سازمان ملل را نیز همین کشورها بنا نهادند. امروزه یکی از تقدیهایی که در حوزه حقوق بین‌الملل بسیار مطرح می‌شود، قدرت اندک نهادهای بین‌المللی در قبال کشورهای قانون‌شکن است. منتقدان می‌گویند، حقوق بین‌الملل ضمانت اجرایی ندارد. با این همه شاید اگر از نظر کسی چون کانت که خود از جمله نخستین متفکران حامی ایده صلح‌یادگار جهانی بود به جهان امروز نگاه شود، پیشرفت‌های قابل توجه غیرقابل انکار است. آری، ضمانت حقوق بین‌الملل اندک است، اما این وضع در مقایسه با چند قرن پیش قابل مقایسه نیست و شرایط برای صلح، روی هم رفته در دنیای کنونی، مساعدتر از گذشته می‌نماید.

آوارگان در المپیک

تنش میان جهان‌وطنی و ناسیونالیسم خود را در المپیک نیز نشان می‌دهد. به هر روی ورزشکاران باید در قالب تیم‌های ملی در این رقابت‌ها حضور پیدا کنند. زمانی هانا آرتز در نقد نظام‌های مبتنی بر دولت‌ملت، از نادیده گرفته شدن حقوق آوارگان، تبعیدی‌ها، پناهندگان و اقلیت‌ها سخن می‌گفت و اصل سخنان این بود که افراد تا وقتی در تبعیت دولت‌ها باشند و شهروند کشوری محسوب شوند، از حقوق بشر برخوردار می‌شوند. در غیر این صورت از حقوق بشری محروم می‌مانند. اینک این سخن در جهانی که تعداد پناهیان و آوارگان گسترش پیدا کرده است، بیش از پیش اهمیت خود را نشان می‌دهد. بخشی از این امر نیز به روندی که در تازده مهاجرت ارتباط پیدا

